بررسی

هایدگر در بستر تاریخی‌اش

● دومینیکو لوسوردو، تاریخ‌نگار، روشنفکر مارکسیست و از متفکران رادیکال ایتالیایی، در آثار خود در پی تبیین جایگاه تاریخی دموکراسی در غرب است. در بسیاری از آثارش نقش بنیادی جنبش‌های انقلابی را در پیدایش دموکراسی در غرب روایت می‌کند و حتی در یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایش، «لیبرالیسم: یک ضدتاریخ»، مدعی می‌شود لیبرالیسم هرگز مولد دموکراسی در غرب نبوده و این ادعا را با ارائه اسناد و انبوهی از نقل‌قول‌ها اثبات می‌کند. تاریخ‌نگاری تحلیلی لوسوردو بر همین سبیل است. او کتاب مهم دیگری دارد که در آن منشا و سیر فلسفه هایدگر را در بستر تاریخی‌اش بررسی و بازسازی می‌کند و به تجزیه‌وتحلیل جنبه‌ها و معنای مرموز «ایدئولوژی جنگ» می‌پردازد که در آغاز جنگ جهانی اول در آلمان شکل گرفت و رایج شد: «هایدگر و ایدئولوژی جنگ» (۲۰۰۱).

لوسوردو در این کتاب به رابطه رسوایی‌آمیز هایدگر با حزب ناسیونال‌سوسیالیست می‌پردازد. برخلاف عنوان کتاب و عکس هایدگر بر روی جلد آن، کتاب کمتر به استاد فرایبورگی می‌پردازد. فلسفه هایدگر در کتاب لوسوردو ترجیع‌بندی است که بارها تکرار می‌شود ولی آن‌چنان که بایدوشاید به آن پرداخته نمی‌شود. نگاهی گذرا به کتاب‌شناسی لوسوردو کافی است تا به این نتیجه برسیم این کتابی است در حوزه تاریخ و مطالعات فرهنگی و نه فلسفه. لوسوردو کمتر به آثار هایدگر ارجاع می‌دهد و به‌جای آن به انبوهی از منابع تاریخی اشاره می‌کند تا تصویری از آلمان طی سال‌های جنگ ارائه کند. او به بررسی گروه متنوعی از متفکران برجسته آلمان در نیمه نخست قرن بیستم می‌پردازد که نقش مهمی در شکل‌گیری فضای فکری آلمان داشتند: ماکس وبر، توماس مان، ادموند هوسرل، زیگموند فروید، کارل یاسپرس، ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، ارنست یونگر، کارل اشمیت، و اسوالد اشپنگلر. باز هم چنان‌که مشهود است هایدگر فقط یکی از این متفکران است و نه شخصیت محوری این روایت.

او در این کتاب، ریشه‌های فاشیسم و ناسیونال‌سوسیالیسم را نتیجه سیاست‌های استعماری و امپریالیستی می‌داند و برای اثبات این ادعا آرای فیلسوفان بزرگ مدرنیته، کانت و هگل و بزرگ‌ترین منتقد آن، نیچه، را در کتاب‌هایی جداگانه بررسی می‌کند. برخلاف بسیاری از شارحان هایدگر، لوسوردو در این کتاب بعد سیاسی تفکر هایدگر را احیا و تأثیر نیروهای اجتماعی و تاریخی را بر گسترش ایده‌های او بررسی می‌کند. در نظر لوسوردو، هایدگر در مواجهه تندوتیزی با کل سنت فلسفی غرب که از زمان یونان باستان آغاز شده بود، نهایتا اساس مفهومی عمارت جهان مدرن را به‌عنوان شکلی از افلاطون‌گرایی رو به انحطاط که در انقلاب‌های لیبرالی، ایده‌های مارکسیستی و حتی فلسفه نیچه گرفتار شده محکوم می‌کند.

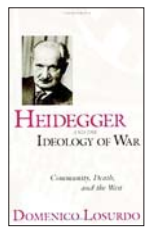

لوسوردو در این کتاب بین دو مقوله کلی «جامعه» (society) و جزئی‌تر «اجتماع/ جماعت» (community) فرق می‌گذارد تا دلالت‌های انحصاری ایدئولوژی اجتماع ملی یا مردمی را توضیح و نشان دهد چگونه این ایدئولوژی سرمایه‌گذاری انرژی‌های معنوی را که به‌طور سنتی در حوزه مذهب صورت می‌گرفت به حوزه ملت انتقال می‌دهد. او در کتابی دیگر نشان داده بود که ایدئولوژی ملت‌گرایی نقدا در لیبرالیسم وجود دارد و در این کتاب به موقعیت جدیدی اشاره می‌کند که در قرن بیستم به وجود آمد و در آن هایدگر ملت آلمان را ستایش می‌کرد. او با وام‌گیری از جامعه‌شناس آلمانی فردیناند تونی‌یس به تمایز بین «گزل‌شافت» (جامعه) و «گماین‌شافت» (اجتماع) اشاره می‌کند.

لوسوردو سال ۱۹۱۴ را نقطه عطفی در تاریخ قرن بیستم اروپا می‌گیرد و آن را شروع «ایدئولوژی جنگ» می‌داند. بر اساس روایت تاریخی- مفهومی او در کتاب حاضر، برای اولین‌بار در قرن بیستم تنش و درگیری بین دولت‌ها شکل یک جنگ تمام‌عیار و سراسری به خود گرفت که نیاز به بسیج همگانی جامعه داشت. این بسیج ایدئولوژیک همگانی به نظامی‌گری و رشد بالای صنعت کمک کرد که تا آن زمان در جهان بی‌سابقه بود. از یک‌سو، ایدئولوژی جنگ در میان ملت‌های متحد در مرکز اصول «مداخله‌های دموکراتیک» و ایده ویلسونی جنگ مقدس قرار گرفت که قادر بود آلمان مسلح و مستبد را سرنگون کند و بدین‌ترتیب از یک «انقلاب دموکراتیک بین‌المللی» سخن می‌گفت. ایده ویلسونی مربوط به اصول چهارده‌گانه تامس ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا است که به نوع خاصی از منظر ایدئولوژیک در سیاست خارجی اطلاق می‌شد و بنا بود به ایجاد صلح جهانی کمک کند. ایده ویلسونی را می‌توان در شعار معروف «صلح، دموکراسی، بازار آزاد» خلاصه کرد. از سوی دیگر، «ایدئولوژی جنگ» آلمانی مشخصه جنگ بزرگی بود که در قالب نبردی عظیم بین تمدن‌هایی که با هم سازگاری ندارند، بین ادیان و حتی نژادها ظاهر شده بود. در نظر لوسوردو نتیجه این عوامل در بطن تضادهای امپریالیستی به ایده «پاکسازی» تمدن‌های غیرقابل‌تطبیق، دین، جهان‌بینی و نژادهای پست منجر شد. لوسوردو در چنین بستر تاریخی به فلسفه هایدگر و آرای او درباره انحطاط فرهنگی و حکومت توده‌ای در جامعه صنعتی غرب می‌پردازد.

دومینیکو لوسوردو فیلسوف ایتالیایی در ۷۷ سالگی درگذشت

منتقد لیبرالیسم

گروه اندیشه: دومینیکو لوسوردو (۲۰۱۸-۱۹۴۱)، تاریخ‌نگار و فیلسوف ایتالیایی، مبارز کمونیست، محقق برجسته، نویسنده پرکار و در یک کلام آنچه ما «یک ذهن بزرگ» می‌نامیم به دلیل یک تومور مغزی از دنیا رفت. بیماری به‌سرعت او را از ما گرفت. یک مریضی مسخره مغز او را از کار انداخت، مغزی که هرگز از کار بازنمی‌ایستاد و نه‌تنها سخاوتمند که دقیق بود، یک ماشین جنگی واقعی.

لوسوردو به طرزی تقریبا دیوانه‌وار همواره آماده کار و فعالیت بود، چه نوشتن یک مقاله باشد، چه انجام یک پروژه تحقیقی یا ایراد یک سخنرانی. با یک کیف کوچک سوار قطار می‌شد و در سرتاسر اروپا و جهان سفر می‌کرد تا نظراتش را به گوش مخاطبانش برساند. معدود کشورهایی هستند که لوسوردو برای کنفرانس و سخنرانی و رونمایی از کتاب‌هایش به آنها دعوت نشده باشد. و انبوهی از این کتاب‌ها هست. لوسوردو به‌واقع آدمی بود با علایق بسیار زیاد، از فلسفه تا آموزه‌های سیاسی، با فضل و دانشی بی‌حدوحصر که قادر بود حیطه‌های مختلفی را دربر بگیرد.

لوسوردو با بسیاری از همکارانش فرق داشت، و در آثارش ارزش زیادی برای تاریخ قائل بود، از جمله جنبه‌های زندگی‌نامه‌ای چهره‌هایی که به آنها می‌پرداخت. او به خوبی می‌دانست که ایده‌ها از آسمان نمی‌آیند. همواره به پشت‌سر می‌نگریست و در جستجوی شاکله ساختاری ایده‌ها و بستر ایدئولوژیکی‌شان بود. او که یک ماتریالیست تاریخی اصیل بود می‌خواست پیوند بین اقتصاد و ایدئولوژی، بین منافع اجتماعی و مباحث فرهنگی، را روشن کند. یک مارکسیست معتقد بود، هم به لحاظ آرمان‌های سیاسی‌اش و هم به لحاظ روش‌شناسی کارش. بر این باور بود که بدون تمرکز بر این پیوندها و نگریستن به پشت‌صحنه ایده‌های سیاسی نمی‌توان به درک درستی از آنها رسید.

یکی از سنگ‌بناهای تفکر لوسوردو امپریالیسم‌ستیزی او بود. می‌کوشید به مقوله نظری «امپریالیسم» و مقوله مرتبط با آن «استعمار» جایگاه واقعی‌اش را در تحلیل ژئوپلیتیکی بدهد. موضع جنجالی او درباره استالین نیز جالب توجه است. لوسوردو نه طرفدار بی‌منطق بلکه ستایشگر انتقادی استالین بود و او را جلودار پیکار جهانی علیه فاشیسم نازی‌ها می‌دانست. دغدغه سال‌های اخیر او چین بود و به یکی از تحلیل‌گران متخصص ایدئولوژی حزب کمونیست چین بدل شد. ولی تا پایان عمرش یک مبارز و جنگجو باقی ماند.

لوسوردو مدت‌ها استاد تاریخ فلسفه در دانشگاه اوربینو بود و سمت‌های تحقیقی بسیاری در سطح بین‌المللی داشت به‌خصوص در مطالعات هگل، مارکس و انگلس. کتاب‌شناسی گسترده او شامل آثاری است همچون «هایدگر و ایدئولوژی جنگ: اجتماع، مرگ و غرب» (۲۰۰۱) که شاید جذاب‌ترین کتاب او باشد؛ «جنگ و انقلاب: بازاندیشی در قرن بیستم» (۲۰۱۵) که اثر نظری مهمی است در ستیز با تجدیدنظرطلبی تاریخی؛ «نیچه: اریستوکرات شورشی» (که ترجمه انگلیسی آن به زودی منتشر می‌شود)، «لیبرالیسم: یک ضدتاریخ» (۲۰۱۱) که به سویه‌های تاریک شبه‌دموکراسی لیبرالی می‌پردازد؛ «نبرد طبقاتی: یک تاریخ فلسفی و سیاسی» (۲۰۱۶) که به درگیری بین ستمدیدگان و ستمگران می‌پردازد؛ و آثاری دیگر.

شاید مشهورترین اثر لوسوردو «لیبرالیسم: یک ضدتاریخ» است. موضوع این کتاب نه تفکر ناب و انتزاعی لیبرال بلکه لیبرالیسم، جنبش لیبرال و نیز جامعه لیبرال است در واقعیت ملموس و انضمامی. این کار مستلزم بررسی تحولات مفهومی و در ضمن پیش از هر چیز آن دسته مناسبات سیاسی و اجتماعی است که لیبرالیسم در آنها متبلور شده، همچنین پیوندهای کم‌وبیش متناقضی که بین این دو بعد از واقعیت اجتماعی برقرار و تثبیت شده است. کتاب تحلیل مستدل لوسوردو است از این پرسش که «لیبرالیسم چیست»، آن‌هم از منظر سیر تطور تاریخی آن و اینکه ما چه کسی را لیبرال قلمداد می‌کنیم. در این بررسی تاریخی، فیلسوف ایتالیایی معتقد است لیبرالیسم، به‌منزله یک ایدئولوژی و موضع فلسفی، از همان آغاز به خط‌مشی‌های بی‌اندازه غیرلیبرال گره خورده است: برده‌داری، استعمار، قتل‌عام، نژادپرستی و فخرفروشی. لوسوردو نشان می‌دهد دیدگاه‌های فلسفی لیبرال‌های سنتی فاصله زیادی با روال‌های سیاسی آنها دارد. چیزی که از آنها یک کل می‌سازد، بیش از همه تمایلشان به اجرای اشکال متنوع سرکوب است. لوسوردو با روایت یک تاریخ فکری، از قرن هجدهم تا بیستم، تفکر نویسندگان مطرح لیبرالیسم را بررسی و تناقضات درونی موضع فکری خاصی را آشکار می‌کند که تأثیر زیادی بر سیاست امروز داشته است، تفکر کسانی همچون لاک، برک، توکویل، کنستان، و سی‌یز. او در بین نیروهای غالب لیبرالیسم، جریان‌های متقابلی را تشخیص می‌دهد که موضع رادیکال‌تری داشتند و با تأسیس نظم جهان مدرن اهمیت آنها کمرنگ‌تر شده است.

لوسوردو کتابش را با این نکته آغاز می‌کند که معمولا در پاسخ به سوال «لیبرالیسم چیست» بی‌معطلی می‌گویند لیبرالیسم همواره سنتی فلسفی- سیاسی بوده که دغدغه اصلی‌اش آزادی فرد است. ولی سپیده‌دم لیبرالیسم در اروپا و آمریکا، که به بهترین وجه در نوشته‌های لاک، گروتیوس، فرانکلین و اسمیت بیان می‌شود، همراه بوده با «فرایند سلب مالکیت نظام‌مند و قتل‌عام ایرلندی‌ها و سپس سرخ‌پوستان بومی آمریکا»، بگذریم از ظهور «برده‌داری وتجارت برده های سیاه‌پوست» (ص ۲۰). این همزمانی که به خودی‌خود یک تناقض سیاسی- تاریخی است در ضمن تناقض‌های فلسفی ریشه‌داری به دنبال دارد. گروتیوس بدون کمترین پروایی از برده‌داری دفاع می‌کند ولی جان لاک سربسته به برده‌داری مشروعیت می‌دهد و در تأیید آن صراحت ندارد. (ص ۲۶). هر دو متفکر را در تاریخ لیبرال قلمداد کرده‌اند ولی پیوند بین این دو ضعیف‌تر از آن است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. و همان‌طور که تحلیل دقیق لوسوردو نشان می‌دهد برده‌داری با پیروزی انقلاب‌های لیبرال به اوج خود رسید.

یک مضمون واحد در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد. هر فصل به یک برهه تاریخی می‌پردازد (مثلا انقلاب فرانسه، انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸، انقلاب هائیتی) و تناقض‌های میان چند عنصر را برجسته می‌کند: فلسفه، روال‌های سیاسی و متفکران مهم آن دوره. لوسوردو سپس فلسفه لیبرالیسم و عمل سیاسی آن را کنار ایده‌های برخی از متفکران لیبرال می‌گذارد و به این نتیجه می‌رسد که آنچه در میان همه این متفکران مشترک است اغلب حمایت از سرکوب و ستم است نه آزادی شخصی. مثلا، آیزیا برلین از دوگانه آزادی مثبت و منفی سخن می‌گوید. تردیدی نیست که برده‌ها و قربانیان قتل‌عام قادر به اِعمال آزادی مثبت نیستند. عجیب آنکه حتی مدافعان آزادی منفی اغلب خود به دلیل قوانین جبارانه‌شان قادر به اعمال آن نیستند. برای مثال، یکی از مضمون‌های مشترک سنت لیبرال اصلاح نژادی بود، یعنی این فکر لیبرال که آمیزش با ستمدیدگان به اختلاط نژاد برتر با نژاد پست‌تر می‌انجامد. بنجامین فرانکلین به یک دکتر می‌گوید: «نصف جان‌هایی که نجات می‌دهی ارزش زیستن ندارند و بی‌مصرف‌اند؛ و تقریبا نصف دیگر را هم نباید نجات داد چون مضرند». او در ادامه دکتر را به دلیل اعلام جنگ با «مشیت الاهی» تقبیح می‌کند. (ص ۱۱۵). نتیجه چنین دیدگاه‌های ترسناکی این است که اعضایی از طبقات بالاتر که مایلند با «بی‌مصرف‌ها» یا «مضرها» ازدواج کنند با معیارهای طبقه خود از اعمال آزادی منفی محروم می‌شوند. این رهیافت تعیین‌کننده نحوه برخورد قانونی برده‌داران با برده‌ها یا خدمتکارها بود، حتی وقتی یک برده‌دار می‌خواست با «دارایی‌اش» متفاوت از نص قانون برخورد کند (مثلا برده‌دارانی که مانع از سوادآموزی برده‌هایشان می‌شدند). اگر طبق معیار لیبرالی برده «دارایی» محسوب می‌شود مطمئنا این قضیه تخطی از آزادی منفی است. همان‌طور که لوسوردو نشان می‌دهد، لیبرالیسم نه آزادی (منفی یا مثبت) افراد بلکه دفاع ایدئولوژیکی از اصحاب قدرت است تا جایگاه آنها را توجیه کند.

روزنامه شرق، ۳۱ مرداد ۹۵، شماره ۲۶۶۱

منابع:

www.versobooks.com

marxandphilosophy.org.uk

خارج از محدوده زبان رسمی

فرهنگ مردم (کلمات و اصطلاحات خودمانی، عامیانه و اسلنگ مردم آمریکا) تألیف ریچرد الن اسپیرز که به‌تازگی به فارسی ترجمه شده، مجموعه‌ای است از اصطلاحات عامیانه، گفتاری و محاوره‌ای که در آمریکا متداول است و بسیاری از مردم کوچه و خیابان بر زبان می‌آورند، هرچند برخی از آنها به گوش همگان آشنا نیستند و فقط در جمع معدودی از گروه‌های اجتماعی مانند خلافکاران، پزشکان و پرستاران، دانشجویان، نوجوانان پرسه‌زن کوچه و خیابان، «بروبچه‌های» سواحل کالیفرنیا، بورس‌بازهای وال‌استریت، زندانی‌ها، موج‌سوارها، معتادها، دخترهای بالاشهری سن‌فرناندینوی کالیفرنیا، سیاه‌پوست‌ها و «زیبایی‌کارها» کاربرد داشته باشد. بدنه این فرهنگ را اصطلاحات باب روز، کلمات مجازی و بازی‌واژه‌ها (واژه‌هایی که محصول بازی با کلمات هستند) تشکیل می‌دهند. این فرهنگ همچنین در برگیرنده کلمات، تعابیر، عبارات و اصطلاحات عامیانه جدیدی است که در چند سال اخیر در کوچه‌ها و خیابان‌ها و همچنین در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های آمریکا ساخته و باب شده‌اند. اصطلاحات روز معمولا عمری کوتاه دارند، اما سایر تعابیر اسلنگی چه‌بسا رواج بیشتری یافته تا سالیان سال به حیات خود ادامه دهند. هرقدر این اصطلاحات بیشتر رواج یابند، ماندگارتر خواهند شد. اگر به قدر کافی عمر کنند، بر سر زبان‌ها می‌افتند و در زمره گونه معیار زبان انگلیسی قرار می‌گیرند. بسیاری از این تعابیر اسلنگی به جمع عظیم اصطلاحات مشابه راه می‌یابند و بر اثر کثرت استعمال، کلمات جدید جایگزین آنها می‌شوند. در بیش از ۲۰۰ سال اخیر اصطلاحات زبان جاهلی و لمپنی یا زبان خلافکاران یکی از منابع اساسی تولید واژگان و تعابیر اسلنگی بوده‌اند.

در ابتدای فرهنگ، مترجمان فارسی مقدمه‌ای ۱۲۰ صفحه‌ای در دو بخش با عنوان «جستاری در چیستی اسلنگ» آورده‌اند در شرح مفهوم slang و کلمات خویشاوند، ابهام‌زدایی از این مفهوم با تکیه بر تحقیقات مفصل اسلنگ‌پژوهان نام‌آور دیروز و امروز، مروری بر سیر تاریخی تحولات اسلنگ‌نگاری در آمریکا و ایران همراه با معرفی و بررسی اجمالی ۲۷ فرهنگ عامیانه و گفتاری در زبان فارسی از «تعریفات» عبید زاکانی تا «فرهنگ لغات عامیانه» جمال‌زاده و از «کتاب کوچه» احمد شاملو تا «فرهنگ فارسی عامیانه» ابوالحسن نجفی است. بنای مترجمان در این مقدمه ابهام‌زدایی از چند مسئله یا نکته مهم در فرهنگ‌نگاری دوزبانه یا به تعبیر دیگر، فرهنگ‌های ترجمه‌ای/ دوزبانه اسلنگ است. مترجمان پاره‌ای از واژه‌های هم‌معنا در طیف معنایی slang را با توجه به برابرنهادهای موجود در فرهنگ‌های انگلیسی- فارسی بررسی می‌کنند، اجمالا به تاریخچه فرهنگ اسلنگ و اسلنگ‌نگاری (که آن را با مسامحه می‌توان به عامیانه ترجمه کرد) می‌پردازند، رد گونه محاوره‌ای یا نزدیک به محاوره را در متون برجای‌مانده می‌گیرند، ویژگی‌های گونه اسلنگ را از زبان‌شناسان و فرهنگ‌نگاران برمی‌شمارند، ظرفیت زبان فارسی را در ارائه برابرنهادها عیارسنجی می‌کنند و در حد وسع و حوصله کتاب ظرفیت آن را نشان می‌دهند.

در این مقدمه که مدخلی است جدی بر فهم دقیق واژه اسلنگ، با تکیه بر فرهنگ‌ها و منابع و آثار جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی خصوصیات مختلفی برای اسلنگ توضیح داده شده است. خصوصیاتی از قبیل محدودیت گروهی، جنبه/ وجه غیررسمی، محدودیت زمانی، کوتاه‌دوامی / زودگذری، فرومرتبگی، طراوت/ تازگی، شیطنت‌آمیزی/ بازیگوشی، شناعت، محدودیت موضوعی، بداعت، وجه شفاهی، هنجارشکنی/ هنجارگریزی، غرابت، طنزآمیزی و طنزگونگی، رکاکت، تمایل به اثرگذاری/ وجه تکان‌دهنده، دورگه‌گونگی (ترکیب کلمات زبان‌های مختلف)، مکانمندی، رنگ‌آمیزی، حرمت‌شکنی، برخورندگی، رازپوشی، گوش‌نوازی، حریم‌بندی، پرخاشگری، محدودیت فرهنگی، کارآمدی، فردیت‌نمایی، اعتبار و تشخص، وجه فنی- حرفه‌ای، خودجوشی، شعرگونگی و... .

تنها تعداد اندکی از زبان‌شناسان برای تعریف و توصیفی دقیق از آنچه به‌منزله زبان عامیانه یا اسلنگ شناخته می‌شود تلاش کرده‌اند. فرهنگ اسلنگ و اسلنگ‌نگاری بازتاب زبان زنده و واقعی مردم با تکیه بر اصول پژوهش میدانی و بررسی منابع مکتوب است. بیشتر تعریف‌هایی که منابع اسلنگ‌پژوهی از اسلنگ ذکر کرده‌اند حکایت از نوعی نگاه جامعه‌شناختی به چنین پدیده‌ای دارد. رویکرد مهم دیگر سبک‌شناختی است که طبق آن اسلنگ را ناگزیر در شمار «گونه‌های زبانی منطبق بر نگاه» می‌دانند، از این حیث که اسلنگ «حاوی الفاظ و تعابیری است که از نظر سبکی در مرتبه پایین‌تر زبان قرار دارند». سومین رویکرد مرتبط با این پدیده انگشت تأکید بر جنبه‌های بداعت و نوبودگی و تر و تازگی اسلنگ می‌گذارد و آن را گونه‌ای زبانی وصف می‌کند که نمایانگر گرایش به نوآوری واژگانی است. در فرهنگ‌نگاری، اغلب فرهنگ‌های لغت اتفاق نظر دارند که لفظ اسلنگ را دست‌کم در دو مفهوم می‌توان به کار برد: نخست اسلنگ محدود به سخن یا زبان زیرگروه‌های حاشیه‌ای یا متمایز جامعه است و دوم واژگان کوتاه‌دوام و نامتعارف که از ویژگی‌های عمده آن معانی غیررسمی و بدیع است. واقعیت آن است که هنوز ملاک و معیار دقیقی برای تشخیص اسلنگ از غیراسلنگ و گفتاری از غیرگفتاری در اختیار نیست. بسیاری از تعابیر و اصطلاحاتی که ذیل مقوله اسلنگ قرار می‌گیرند، اغلب حاصل بازی با کلمات و بیشتر آنها شکل دیگرگونه‌ای از ادای کلمات عادی‌اند. ناگفته پیداست که کلمات گفتاری یا محاوره‌ای در زبان گفتار و نه نوشتار ظاهر می‌شوند و ساده و صمیمی‌اند. اصطلاحات اسلنگی و گفتاری به شکل‌های گوناگونی نمودار می‌شوند: تک‌کلمه، کلمات مرکب، عبارت‌های ساده، اصطلاحات، تعبیرات یا جمله‌های کامل. این‌گونه کلمات و عبارات معمولا در دایره کاربرد نویسندگان و سخنگویان محتاط و محافظه‌کار و همچنین گفت‌وگوهای رسمی و تجاری جایی ندارند و برای یافتن آنها باید به فیلم‌ها، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات و گفت‌وگوهای غیررسمی یا خودمانی رجوع کرد. بر همین اساس مترجمان نیز کوشیده‌اند در یافتن معادل یا معادل‌های مناسب برای هر مدخل، به تبعیت از مؤلف فرهنگ، از همه منابع مکتوب و غیرمکتوب (اعم از فرهنگ‌های عمومی و تخصصی، برنامه‌های رادیو- تلویزیونی، اینترنت و گفتارهای روزمره مردم) بهره ببرند. به گفته نویسنده، این فرهنگ حاوی بسیاری از اصطلاحات این حوزه‌هاست که در سالیان گذشته در صحنه عمومی ظاهر شده، هرچند شمار بیشتری از آنها در پس درهای بسته مانده‌اند. گفتنی است هرچند کلمات «ممنوع/ تابو» در معنای دقیق کلمه اسلنگ به شمار نمی‌روند، عمده آنها در ویراست جدید گنجانده شده‌اند. این فرهنگ حاوی بیش از هشت‌هزارو ۵۰۰ کلمه، تعبیر، زبانزد و اصطلاح عامیانه، خودمانی و اسلنگ مردم آمریکا است: زبان خلاف‌های کوچه و خیابان و زندان، زبان مخفی نوجوانان، تکه‌های ناب برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها، زبان رمزی و تلگرافی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، اصطلاحات صنفی پزشکان و بورس‌بازان و روزنامه‌نگاران و... این اسلنگ‌ها همراه با مثال‌های راهگشا، آوانگاری کلمه‌های دشوار، اطلاعات دستوری و گویشی، برچسب‌ها و علائم کاربردی، توضیحات ساختاری، واژه‌شناختی و دایره‌المعارفی در قالب کادرهای مجزا و معادل‌های کاربردی و روزآمد با توجه به نیازهای ضروری مترجمان کتاب و فیلم گردآوری شده است. این فرهنگ حاوی صدها اصطلاح روز و بازی‌واژه‌های دانشگاهی نیز هست که از دل گفت‌وگوهای روزمره نوجوانان برآمده، ضمن اینکه همین زیرگروه زبانی ده‌ها لقب تمسخرآمیز یا توهین‌آمیز برای انواع تیپ‌های اجتماعی ساخته که آنها نیز آورده شده‌اند.

در این فرهنگ، افزون بر اصطلاحات طنزآمیز یا کنایی، از زبان روزمره مردم آمریکا نیز غفلت نشده است. هرجا که ممکن بوده شواهدی از زبان زنده و طبیعی عامیانه و محاوره‌ای ذکر شده گرچه به‌لحاظ دستوری از اصول نگارش رسمی تخطی شده باشد. این شواهد مثال‌هایی از زبان عامیانه‌اند و ازهمین‌رو در چارچوب زبان معیار و رسمی قرار نمی‌گیرند. بسیاری از اسلنگ‌واژه‌ها به‌هرحال رنگ‌وبویی از مسائل نژادی، قومی، جنسی، شغلی و جز آن دارند و ازاین‌رو سخت توهین‌آمیز و برخورنده‌اند، چنانکه برخی معتقدند این اسلنگ‌واژه‌ها را اساسا باید «ممنوع/ تابو» قلمداد کرد. بااین‌حال نویسنده خود را بابت چنین کلماتی بدهکار پوزش به کسی نمی‌داند. این اسلنگ‌واژه‌ها توهین‌آمیزند که اگر نبودند دیگر نمی‌شد آنها را اسلنگ به شمار آورد. بااین‌حال همه این کلمات در این فرهنگ نیامده و رکیک‌ترین آنها حذف شده‌اند. ماهیت دستوری و نحوی هر اصطلاح به مدد مثال‌ها یا شاهدمثال‌هایی آمده که پس از تعریف سرمدخل مشخص شده‌اند. برخلاف زبان انگلیسی معیار، فقط شمار اندکی از واژگان و اصطلاحات محاوره‌ای، املا یا علائم سجاوندی تأییدشده و معیار دارند. جالب اینکه خود فرهنگ‌های معیار نیز در کاربرد علائم سجاوندی توافق نظر ندارند و گاه کلمات ترکیبی را به‌صورت پیوسته، ناپیوسته یا همراه با تیره کوتاه بین کلمات می‌آورند. املای اسلنگ‌واژه‌ها و تعابیر اسلنگی از این نیز متنوع‌تر است. در این فرهنگ کوشش شده برای ضبط کلمات شکل نوشتاری آنها ملاک قرار داده شود.

فرهنگ مردم
ریچرد الن اسپیرز
ترجمه: بابک محقق
مسعود قاسمیان
نشر: پیام امروز
قیمت: ۷۲۰۰۰ تومان

بررسی

تحلیل دین آسیایی

● ماکس وبر متفکری چندبعدی است که در حوزه‌هایی چون مفاهیم و اصول جامعه‌شناسی، روش‌شناسی، جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی سیاسی و ... به تحقیق پرداخته است. یکی از جنبه‌های مهم و بحث‌انگیز اندیشه وبر «جامعه‌شناسی تاریخی-تطبیقی دین» است که در آن، روش او مبتنی‌بر قیاس تمدنی است. به تازگی نشر حکمت سینا کتابی دراین‌باره با ترجمه علی راغب منتشر کرده است. موضوع اصلی در جامعه‌شناسی دین ماکس وبر تصور عقلانی و نظام‌مندشدن فزاینده اندیشه‌ها و مفاهیم دین، رشد خردگرایی اخلاقی و افسون‌زدایی از عناصر آیینی است. برای مثال، کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» با پرسشی تاریخی- تطبیقی آغاز می‌شود: «پیدایش آن پدیده‌هایی از تمدن را که در غرب و فقط در غرب، خط سیری تکاملی با اهمیت و اعتباری جهان‌شمول را طی کرده‌اند باید به کدام ترکیب از موقعیت‌ها نسبت داد؟» سه مقاله نخست مجموعه «جامعه‌شناسی تاریخی- تطبیقی دین ماکس وبر» شامل پاسخ‌های وبر به این پرسش است. این کتاب شامل شش مقاله درباره جامعه‌شناسی تاریخی- تطبیقی در حوزه ادیان است. سه مقاله مستقیما از وبر و سه مقاله دیگر درباره اندیشه‌های او به‌همراه مباحثه‌اش با گئورگ زیمل، ارنست ترولچ، فردیناند تونی‌یس و گئورگ یلینک در نشست جامعه‌شناسان آلمانی در فرانکفورت است. مقایسه شیوه مواجهه ادیان با امور اجتماعی، اقتصادی، طبقاتی و... موضوع مشترک سه مقاله وبر است. بررسی رویکردهای وبر در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی- تطبیقی ادیان و همچنین اندک دیدگاه‌های نظری او درباره اسلام دلیل اصلی هم‌نشینی بخش‌های پراکنده در این کتاب بوده است.

در مقاله نخست وبر به نوعی جمع‌بندی از بررسی ادیان آسیایی با تمرکز بر ادیان هند می‌پردازد. وی معتقد است که سرسپردگی به یک لیدر زنده خصلت عام زهد آسیایی است. آنچه در دین‌های آسیایی وجود ندارد دقیقا عنصر تعیین‌کننده زندگی در غرب است، یعنی تبدیل این انگیزه حرص به پیگیری عقلانی منفعت و ادغام آن در یک نظام عقلانی اخلاق دنیوی کنش. در غرب این تبدیل از طریق ریاضت‌کشی دنیوی پروتستانیسم صورت گرفت. از نظر وبر دین‌های آسیایی فاقد پیش‌شرط‌های لازم برای این تبدیل و تصعید بودند.

در مقاله دوم، وبر به جهت‌گیری دینی قشرهای مختلف می‌پردازد. از نظر وی دهقانان همواره «میل به جادو دارند» و از نظام‌مندی عقلانی دین دوری می‌کنند. وی در رابطه با اعیان فئودالی و اشراف نظامی و زمین‌دار، مدعی است که آنها به طور عام تمایلی به دینداری اخلاقی ندارند و نگرش آنها نسبت به رستگاری و دین عامه مردم کاملا منفی است و همچنین نگرش طبقه دیوان‌سالار نسبت به دین فاقد انگیزه برای رستگاری یا داشتن هر نوع پشتوانه متعالی برای نظام اخلاقی است. آیین کنفوسیوس یکی از نمونه‌های بارز این نگرش است. طبق نظر وبر، برخلاف این طبقات اجتماعی، طبقات صنعتگر نگرش‌های دینی متنوعی از خود نمایان ساخته‌اند از جمله ادیان مقدس و انواع افراطی آن در شهرهای باستانی هند؛ جان‌گرایی و تائوئیسم جادویی در چین؛ آیین افراطی درویشی و صوفی‌گری متفکرانه در اسلام و دینداری اجتماعی مسیحیت آغازین. او مدعی است که مسیحیت اساسا یک دین صنعتگر شهری بود.

جامعه‌شناسی تاریخی- تطبیقی دین
ماکس وبر
ترجمه: علی راغب
ناشر: حکمت سینا
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

وبر در سومین مقاله نمایندگان قشرهای مختلفی را که حاملان یا مبلغان اولیه مذاهب معروف جهان بودند مشخص می‌کند: در آیین کنفوسیوس، بوروکرات سازمان‌دهنده جهان؛ در هندوئیسم، ساحران نظم‌دهنده جهان؛ در بودیسم؛ راهب گدای سرگردان در جهان؛ در یهودیت تاجر سرگردان؛ و در مسیحیت صنعتگر سیار. او معتقد است که دنیا از نظر ادیان عامه‌پسند آسیایی باغ بزرگ افسون‌شده‌ای است که در آن راه عملی برای سازگار کردن خود یا امنیت‌یافتن در آن یا آخرت چیزی نیست جز تقدیس یا راندن «ارواح» و جست‌وجوی رستگاری از طریق روندهای مقدس و آیینی. هیچ راهی نیست که دینداری جادویی طبقات بی‌سواد آسیایی، سازگاری با دنیا در کنفوسیوسیسم، دنیاگریزی بودیستی، غلبه بر جهان در اسلام و انتظارات موعودباورانه و قانون منفور اقتصادی یهودیت را به نظارت عقلانی و روشمند زندگی برساند. چهارمین مقاله مجموعه حاضر که گزارش مباحثه وبر، ترولچ، تونی‌یس و زیمل در اولین نشست جامعه‌شناسان آلمانی در فرانکفورت است بر گرد همان موضوعی می‌گردد که کانون توجه وبر در سه مقاله بالاست. مقاله پنجم ازآن‌رو انتخاب شده که نخست در پیوند با مقاله پیشین است و در دو شماره متوالی مجله تحلیل جامعه‌شناختی منتشر شده است. دوم اینکه نویسنده آن بنجامین نلسن یکی دیگر از مفسران برجسته اندیشه وبر است. سرانجام مقاله ششم از کابرگ نیز به جمع‌بندی او از دیدگاه‌های روش‌شناختی پراکنده وبر مربوط است.